

تکرار - تعدد - صدق عناوین متعدد بر يك عمل مجرمانه

(قسمت دوم)

آثار تبعی و سرور زمان احکام کیفری که برطبق ماده ۲۵ و با رعایت مقررات تکرار جرم صادر میشود تابع نوع محکومیت است و با نوع جرم ارتكابی در مرتبه بعدی ؟

چهارم - جهت رعایت تخفیف در باره مشمولین تکرار جرم باید بکدام یک از مواد قانونی اسناد نمود ؟

پنجم - در مواردیکه دادگاه در باره اشخاص نامبرده جهات مخففه را رعایت کرده و مجازات را تخفیف داده حد اقل و اکثر مجازات اصلی جرم ارتكابی در دفعات بعدی ملاک است و یا مجازات تشدید شده ؟

الف - بند اول از ماده ۲۵ اصلاحی مقرر میدارد (اگر مجرم فقط یک سابقه محکومیت جنایتی یا جنحه داشته باشد مجازات او بیشتر از حد اکثر مجازات جرمی است که در دفعه دوم مرتکب شده بدون اینکه از حد اکثر مجازات بعلاوه نصف تجاوز کند الخ)

مفاد بند مزبور بطوریکه ملاحظه میشود مخالف و مغایر نص ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی است چه مطابق نص ماده مذکوره حداکثر مجازات حبس تأدیبی سه سال و حبس مجرد ده سال و حبس با اعمال شاقه پانزده سال میباشد و حال اینکه برحسب دلالت صریح بند ۱ از ماده ۲۵ اصلاحی فوق الذکر حداکثر مجازات حبس تأدیبی چهار سال و نیم الی شش سال و حبس مجرد پانزده سال و حبس موقت با اعمال شاقه ۲۲ سال و نیم میباشد.

و این تضاد میان مفاد قسمت اخیر بند ۲ از ماده ۲۵ اصلاحی مرقوم و مفاد ماده ۱۲ فوق الاشعار نیز بنظر میرسد زیرا مطابق قسمت مزبور مجازات کسانی که دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشند یکدرجه تشدید میشود و یا اینکه بیشتر از دو برابر حداکثر مجازات جرم سوم خواهد بود بدون اینکه از سه برابر حداکثر تجاوز کند .

بطوریکه ملاحظه میشود بموجب قسمت اخیر از ماده ۲۰ اصلاحی بمحاکم جزا اجازه داده شده است برحسب مورد بمدت ۹ سال حبس تأدیبی و ۳ سال حبس مجرد و ۴ سال حبس موقت با اعمال شاقه تعیین مجازات نماید و این مطلب درست مخالف و مغایر ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی است که حد اکثر مجازات تأدیبی را سه و حبس مجرد را ده و حبس موقت با اعمال شاقه را پانزده سال تعیین کرده است.

تناقص و تباین فوق الذکر واضح و مسلم بوده و بهیچوجه قابل دفاع نمیباشد و بناچار باید گفت از نظر اینکه ماده ۲۰ اصلاحی از حیث تاریخ تصویب مؤخر از تصویب ماده ۱۲ مرقوم میباشد ناسخ آنست.

ولی مثل اینکه تنظیم و تصویب کنندگان بند اول و قسمت دوم از بند دوم ماده ۲۰ اصلاحی خودشان چنین قصدی نداشته و راضی بمطلب مرقوم نبوده وبدون اینکه توجه داشته باشند باینکه مفاد بند های مزبور مغایر و مخالف نص ماده ۱۲ بوده و در نتیجه ناسخ آن میباشد آنها را تنظیم و تصویب نموده اند و بر اثر همین عدم توجه فیما بین مفاد بند سوم از ماده ۲۰ اصلاحی مزبور و بندهای اول و دوم آن نیز نوعی تعارض و تباین نامحسوس بوجود آمده است.

زیرا بموجب بند سوم مزبور که مقرر میدارد (هرگاه مجرم بیش از دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او یکدرجه تشدید میشود و نباید از دو برابر مجازات حداقل مجازات اشد کمتر باشد. مگر اینکه دو برابر حداقل بیش از حداکثر مجازات اشد باشد که در این صورت بهمان حداکثر محکوم خواهد شد) فرض تجاوز از حداکثر انواع مجازاتهای مقرر از ماده ۱۲ منتفی شده و بالنتیجه از بروز مغایرت با ماده ۱۲ مرقوم جلوگیری بعمل آمده است ولی در بندهای اول و دوم یک چنین توجهی نشده است.

از ملاحظه مراتب بالا معلوم میشود که قانون گذار هنگام تنظیم و تصویب ماده ۲۰ اصلاحی قصد تجاوز به حریم و حدود ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی نداشته بلکه بدالت بند سوم آن از ایجاد تعارض و مغایرت فیما بین دو ماده مرقوم احتراز داشته است که بند سوم مورد بحث را مقید بعدم تجاوز از میزان حداکثر مجازات مقرر نموده و بندهای اول و دوم را بدون اینکه به تعارض و مغایرت آنها با ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی توجه داشته باشد مطلق گذاشته و گذشته

است که نتیجتاً با ماده ۱۲ مرقوم تعارض صریح و با بند سوم نوعی تعارض نامحسوس پیدا کرده‌اند.

(ب) مطابق ماده ۱ اصول محاکمات جنائی که مقرر میدارد (رسیدگی بجرائم جنائی بر طبق مواد ذیل بعمل خواهد آمد) رسیدگی بهممه جرائم جنائی در محاکم جنائی و بر طبق تشریفات قانونی مربوط بمحاکم مذکوره بعمل میآید.

و بر طبق ماده ۷ آئین دادرسی جنائی مزبور محکمه جنائی برای رسیدگی بجنایاتیکه مجازات عمومی آن حبس دائم یا اعدام است مرکب از پنج نفر و برای رسیدگی بسایر جنایات مرکب از سه نفر قاضی خواهد بود، و چون ملاک و قاعده جهت تشخیص نوع جرائم مطابق مواد ۷ الی ۱۱ قانون مجازات عمومی میزان و کیفیت مجازاتهای است که برای هر عمل مجرمانه در قانون مذکور مقرر گردیده است و برای هر جرمیکه یکی از مجازاتهای مندرج در ماده ۸ قانون جزا تعیین گردیده آن جرم از درجه جنایت است و باید در محاکم جنائی بان رسیدگی بشود.

باقضای صریح مواد قانونی مذکوره در مورد تکرار جرم هرگاه جرم ارتكابی متهم اصلاً از جرائم جنائی باشد یعنی برای مرتکب آن با قطع نظر از تکرار وجهات مشدده دیگر قانون کیفر جنائی تعیین کرده باشد طبعاً در محاکم جنائی و با رعایت تشریفات و اصول محاکمات جنائی رسیدگی میشود.

ولیکن اگر چنانچه جرم انتسابی بمتهم اصلاً و با قطع نظر از مقررات مربوطه بتکرار جنحه بوده یعنی برای مرتکب ابتدائی آن قانون کیفر تأدیبی معین کرده باشد ولو اینکه بر طبق مقررات ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی کیفر آن جنائی شده باشد به جرم مذکور در محاکم جنحه رسیدگی میشود و این امر که در محاکم ایران معمول و عادی شده است مخالف نصوص قوانین آئین دادرسی است و هیچ مجوز و مستند قانونی ندارد.

و اگر کسی از این رویه مخالف قانون و مجوز آن سؤال کند هیچ کسی نمیتواند جواب قانع کننده بسؤال مذکور بدهد و تنها جوابیکه میشود داد اینست که گفته شود مجوز رویه خلاف قانون مزبور همان عمل و رویه خلاف قانون است.

جرم و عمل انتسابی به متهم از جهت اینکه قانون مجازات جنائی برای آن مقرر داشته است جنائی است و دادگاه هم با قطع نظر از جهات مخففه قانوناً ملزم است کیفر جنائی برای متهم تعیین کند با اینحال چرا بیک چنین جرمی در محکمه جنحه که مخصوص جرائم جنحه است و برای رسیدگی بامور جنائی ذاتاً فاقد صلاحیت است رسیدگی میشود؟ علت وجهی جز مخالفت با قانون ندارد!

بطوریکه در قسمت اول مقاله شرح داده شد اگر مجرم (فرض بفرمائید سارق) دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او یکدرجه تشدید شده یا بیشتر از دو برابر حداکثر مجازات جرم سوم خواهد بود یعنی دادگاه میتواند متهم نامبرده را به حبس مجرد که کیفر جنائی است محکوم نماید و اگر چنانچه همین سارق بیش از دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او یکدرجه تشدید میگردد یعنی کیفرش حبس مجرد خواهد بود که کیفر جنائی است.

و چنانچه سابقه‌ها از انواع محکومیت‌های مذکوره در قسمت اخیر بند ۳ از ماده ۲۰ اصلاحی قانون مجازات عمومی باشد کیفرش حبس موقت با اعمال شاقه خواهد بود که آنهم از کیفرهای جنائی است.

و علی القاعده و باقتضای نصوص قانونی باید بهمه جرائم مذکوره در محاکم جنائی و با رعایت همه تشریفات قانونی مربوطه رسیدگی بعمل آید و حالا چرا بآنها محاکم جنحه رسیدگی میکنند معلوم نیست و بنظر این جانب همه احکام مذکوره که از ناحیه محاکم جنحه صادر شده خلاف قانون و مخدوش و قابل نقض از طرف دیوانعالی کشور بوده اند که متأسفانه از ناحیه دیوانعالی مزبور نیز ابرام شده اند و همین امر موجب پیدایش رویه‌ای بر خلاف نصوص قانونی شده است.

بعضی از آقایان قضات صاحب نظر و خوش بین تصور میکنند که چون اصل عمل ارتكابی متهمین در موارد فوق‌الذکر با قطع نظر از مقررات ماده ۲۰ اصلاحی جنحه بوده رسیدگی بآن در صلاحیت محاکم جنحه است بنابراین اقدام محاکم جنحه برسیدگی آنها امر طبیعی و قانونی است و مقررات ماده ۲۰ اصلاحی مزبور ناظر بجهات مشدده است.

ولیکن تصور مزبور نیز اساس صحیح و قانونی ندارد زیرا جرم در هر حال

باقتضای مجازاتی که قانون برای آن معین کرده جنائی است و مطابق قواعد کلی و مسلم حقوق جزا و مخصوصاً صریح مواد قانونی باید در محکمه جنائی و با رعایت تشریفات خاصی بآن رسیدگی بعمل آید.

و صرف اینکه عمل در اصل و با قطع نظر از قیود و شرایط و اوصاف عارضه مشاهده جنحه بوده آنرا از جنائی بودن خارج نمیکند چه اینکه اولاً بطوریکه بیان شد ملاک جهت تعیین و تشخیص انواع جرائم فقط میزان و کیفیت مجازات قانونی است که برای آنها مقرر گردیده است.

بنا بر این هر عملیکه قانون برای مرتکب آن یکی از مجازاتهای مصرحه در ماده ۸ قانون مجازات عمومی را تعیین کرده است عمل مزبور از مصادیق جرم جنائی است.

و ماده ۲۰ اصلاحی قانون جزا برای مرتکب سرقتی که دو یا بیش ازدو سابقه محکومیت مؤثر دارد کیفر حبس مجرد تعیین کرده است و این مجازات جنائی است پس جرم مزبور از درجه جنایت است و باید در محکمه جنائی و با رعایت تشریفات مقرر بآن رسیدگی بشود و ثانیاً اصولاً تنوع و تعدد انواع از کیفیات و قیود و شرایط زمانی و مکانی و سایر کیفیات عارضه ناشی میشود و اگر کیفیات مذکور وجود نداشته باشد اساساً تنوع و تعددی پیدا نخواهد شد.

قتل جرم است در صورتیکه مقرون به قصد و عمد باشد جنائی است و غیر عمد آن جنحه است و بهر یک از دو نوع مذکور باید در محکمه ای که صالح است رسیدگی بعمل آید و این صحیح نیست که بگوئیم چون بقتل عمد در محکمه جنائی رسیدگی میشود پس غیر عمد آنها هم باید در همان محکمه مورد رسیدگی قرار گیرد. سرقت یعنی ربودن مال غیریک جرم و جنس کلی و همان عمل ربودن مال غیر است و اگر مقرون با اوصاف و شرایط پیش بینی شده در مواد ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۲۲۶ قانون مجازات عمومی باشد با ملاحظه مجازاتی که برای مرتکب آن در مواد مذکور مقرر گردیده از درجه جنائی خواهد بود و بآن در محکمه جنائی رسیدگی میشود و اگر مقرون بشرایط پیش بینی شده در ماده ۲۲۶ و ۲۲۷ قانون مرقوم باشد جنحه خواهد بود و در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار میگیرد.

و در ماده ۲۰ اصلاحی نیز برای جرم مذکور و همچنین جرائم دیگر

شرایطی بطور کلی مقرر گردیده است که هر گاه مقرون بیکدیگر از آنها شد از لحاظ مجازاتی که قانون تعیین کرده است از نوع جنائی و یا جنحه خواهد بود.

جرم موضوع ماده ۲۰۸ قانون جزا با ملاحظه مجازاتی که برای آن تعیین شده از درجه جنحه است ولی اگر مرتکب یکی از اشخاص مذکور در قسمت اخیر بند الف ماده ۲۰۷ همان قانون باشد مجازات آن حبس مجرد است و جنائی خواهد بود و بهر یک از دو نوع مذکور در دادگاه مربوطه بخود رسیدگی میشود.

سرقت و یا کلاهبرداری و یا خیانت در امانت با این قید که مرتکب آنها بیش از دو فقره محکومیت مؤثر بعلت دزدی و یا کلاهبرداری دارد جرائم جنائی میباشند زیرا مجازات مرتکب آنها حبس با اعمال شاقه است و چون جرائم نامبرده باقید مزبور از درجه جنائی میباشند بحکم نصوص قانون باید در محاکم جنائی بآنها رسیدگی بشود کما اینکه جرم موضوع ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی با این قید که مرتکب آن از اشخاص مذکور در قسمت اخیر بند الف ماده ۲۰۷ همان قانون باشد جنائی است زیرا مجازات مرتکب حبس مجرد است و همانطور بجرم اخیر باید محاکم جنائی رسیدگی کنند و محاکم جنحه ذاتاً صلاحیت رسیدگی بآنها ندارند همینطور است سرقت نامبرده بالا چه هر دو جرم از درجه جنائی و در هر دو بملاحظه وجود قید و شرط مخصوصی که اثر تشدید داشته برای مرتکب مجازات جنائی تعیین گردیده است.

(ج) آثار تبعی و سرور زمان محکومیت های جنائی ناشی از ماده ۲۵

اصلاحی.

مطلب مهم دیگر که در باب تکرار جرم احتیاج به بحث و توضیح دارد اینست که بمحکومیت های جنائی که در مورد جرائم جنحه بعلت تکرار و بر اثر اعمال ماده ۲۵ اصلاحی صادر میگردد آثار تبعی و سرور زمان محکومیت های جنائی تعلق میگیرد یا آثار و سرور زمان محکومیت های جنحه؟

منشاء تردید و استفهام فوق همان رویه خلاف قانون است که متأسفانه در خصوص مرجع رسیدگی بجرائم فوق الاشعار در دستگاه قضائی ایران معمول گردیده است که در مطلب دوم بیان شد.

آن عده از قضات و حقوقدانان که رویه فوق الذکر را می پسندند و آنرا

صحیح و قانونی میدانند و مدعی هستند باینکه جرم ارتکاب شده در بار سوم و یا چهارم ماهیتاً جنحه بوده و بععل و جهات پیش بینی شده در ماده ۲۰ اصلاحی مزبور مجازات جنائی برای مرتکب آن مقرر گردیده است و این امر ماهیت اولی جرم را تغییر نمیدهد ناچارند در اینجا (در مطلب سوم) نیز بگویند که آثار تبعی محکومیت‌های جنحه‌ای بمحکومیت‌های مذکور مترتبت میگردد و سرور زمان آنها نیز همان سرور زمان محکومیت‌های جنحه‌است زیرا دلیل و منطق در هر دو مورد یک امر است.

ولیکن این عقیده و منطق آنهم مانند رویه معمول در باب مرجع رسیدگی نادرست و مخالف نصوص قانونی و اصول و قواعد کلی و مسلم حقوق جزا و آئین دادرسی کیفری است زیرا :

اولاً در خصوص آثار تبعی بند ب از ماده ۱۹ اصلاحی قانون جزا که مقرر میدارد (کسی که بموجب حکم قطعی بحبس جنائی محکوم شود یا کیفر اعدام او در نتیجه اعمال ماده ۵۰ قانون مجازات عمومی تبدیل بحبس جنائی شود از کلیه حقوق اجتماعی تبعاً محروم خواهد شد الخ) صریح است در اینکه اثر تبعی مذکور (محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی) ناشی از محکومیت بحبس جنائی است از هر جرم و جهتی که محکومیت مزبور حاصل بشود.

و ثانیاً ماده ۵۸ قانون مزبور هم که در مقام بیان مدت و شرایط نیل باعاده حیثیت و منتفی شدن آثار تبعی ناشی از محکومیت جنائی است و مقرر داشته (ماده ۵۸ همین طریق در باره اشخاصی هم که بمجازات جنائی محکوم شده‌اند مجری خواهد بود مشروط بر اینکه در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مجازات محکومیت جزائی جدیدی نداشته باشند) نص است در اینکه مدت اعاده حیثیت و منتفی شدن اثر تبعی ناشیه از مطلق محکومیت بمجازات جنائی ده سال است اعم از اینکه مجازات جنائی ناشی از جهاتی مانند تکرار و غیره باشد و یا رأساً و برای نفس بلاقید و شرط عمل تعیین شده باشد.

و ثالثاً همانطور که در توضیح و بیان مطلب دوم اشعار گردید اصولاً دعوی اینکه اعمال پیش بینی شده در بند ۲۳ ماده ۲۰ اصلاحی و قسمت اخیر بند ۳ جرم جنائی نبوده و بلکه جنحه است بملاحظه جهات مشدده و تکرار برای مرتکب آن

مجازات جنائی مقرر شده است پوچ و بیمورد است زیرا فصل ممیز و سلاک تشخیص انواع جرائم مطابق نصوص مواد قانون مجازات عمومی همان نوع مجازات قانونی است که برای هر یک از جرائم تعیین و مقرر گردیده است.

و چون ماده ۲۵ اصلاحی قانون جزا برای مرتکبین جرائمی که با قطع نظر از قید تکرار جنحه بوده و با ملاحظه نوع تکرار مجازات جنائی تعیین نموده است لذا جرائم مذکوره با قید وصف کذائی و با توجه بنوع مجازات مقرر قانونی بزه مخصوص جنائی خواهند بود و همه آثار جرم جنائی بر آن مترتب میگردد مگر آن قسمت هائی که صریحاً استثناء شده باشد.

و رابعاً بنحویکه در شرح مطلب دوم بیان شد اصولاً لازمه ضروری هر قید و شرط و وصفی تنوع و تعدد و تقسیم و جدائی است و هیچ مانعی وجود ندارد از اینکه برای یک نوع عمل مجرمانه با ملاحظه تقارن آن به قیود و شرایط و یا اوصافی عناوین و درجات قانونی قائل شد و مجازاتهای مختلف از درجات متفاوت برای مرتکب هر یک از درجات و عناوین معین نمود.

و این مطلب نه فقط مانعی ندارد بلکه لازم و ضروری و در قانون جزا نظایر فراوان دارد و در گذشته برای آن قتل و نیز جرم موضوع ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی را مثال آوردیم بنابراین صحیح است که بگوئیم سرقت اگر توأم و مقرون با شرایط مذکوره در ماده ۲۲۲ قانون مجازات بوده از درجه جنایت است و اگر بشرایط مذکوره در ماده ۲۲۶ مقرون بود جنحه است زیرا در ماده ۲۲۲ برای مرتکب مجازات جنائی مقرر شده و حال اینکه جهت مرتکب سرقت پیش بینی شده در ماده ۲۲۶ مجازات تأدیبی مقرر گردیده است و جرائم مندرج در بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۵ اصلاحی و همچنین جرم پیش بینی شده در قسمت اخیر بند ۳ آن جنایت میباشد زیرا برای مرتکب اعمال مذکوره مجازات جنائی مقرر گردیده است.

بنا بمراتب در موارد تکرار جرم هر نوع حکمی که از محاکم صالحه در باره مجرمین صادر گردد دارای آثار تبعی نوع خودش خواهد بود و از حیث مرور زمان نیز هر نوع از آنها دارای سرور زمان قانونی و مخصوص خود خواهد بود.

و محکومیت های جنائی ناشیه از اعمال ماده ۲۵ اصلاحی از هیچ جهت فرق با سایر محکومیت های جنائی ندارد و از حیث آثار تبعی و سرور زمان و مدت اعاده حیثیت مانند سایر محکومیت های جنائی است.

(د) در موارد مشمول بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۵ اصلاحی مجوز تخفیف کدام

ماده قانونی است ؟

چون در خصوص اینکه برای تخفیف در مجازات مجرمین که مشمول بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی بوده و کیفرشان تشدید و جنائی میشود بکدام یک از مواد مربوط به اجازه تخفیف باید استناد نمود در میان آقایان قضات اختلاف عقیده و نظر وجود دارد و آراء مختلف و متضاد در این باب صادر شده است .

مخصوصاً در مورد قسمت اخیر از شق ۳ ماده مرقوم که سنخ و نوع مجازات را بعلت وجود بیش از دو سابقه مؤثری بجهت ارتکاب دزدی یا کلاهبرداری تغییر داده و کیفر حبس موقت با اعمال شاقه تعیین نموده است در مجوز تخفیف آراء مختلف و متناقض از محاکم و در شعب دیوانعالی کشور و حتی در هیئت عمومی نیز صادر شده است بسیار به موقع و مناسب و بلکه ضروری و لازم بنظر میرسد که در این باب بحث بیشتری بشود تا مطلب بدرستی روشن گردد و پیش از شروع بموضوع بحث لازم میدانند این نکته را تذکر دهند که منظور این جانب در نوشتن مطالب مزبور و بحث در این گونه مسائل کمک بدستگاه قضائی کشور و افتتاح باب بحث و مطالعه و استنباط و اجتهاد در مسائل حقوقی و مواد قانون جزا و سایر قوانین موضوعه و جلوگیری از سوء تعبیرها و تفسیرهای ناروا و نادرست و بوجود آمدن سنت های غلط و خلاف قانون است و بهیچوجه نظر انتقاد بمعنی عیب جوئی نداشته و ندارم .

و با اینکه آراء مشتت و متناقض و بعضاً مخالف قانون در قضایای کیفری فراوان صادر شده است بنظر اینجانب هیچکس مستقیماً در این باب مسئول نیست و علت آن اینست که در ظرف مدت ۱۴ سال که از تصویب قانون مجازات عمومی میگذرد هنوز درباره آن تفسیر جامعی نوشته نشده و تاکنون مفهوم بعضی از مواد آن بدرستی واضح و روشن نگردیده است و اساتید هم قانون جزا را درس نداده اند و از جمله موادیکه در قانون مزبور که میتوان گفت تا امروز مفهوم و مفاد آنها برای مراجعه کنندگان معلوم نشده و اغلب بطور متفاوت و متناقض تفسیر میشوند و حتی در هیئت عمومی دیوانعالی کشور هم آراء و نظرات متناقض به استناد آنها صادر میشود (در این مقاله چند فقره از این آراء بطور نمونه نقل خواهد شد) همین مواد

مربوط به تعدد و تکرار و مسئله تخفیف مجازات در آنها است که مورد بحث این جانب در این مقاله می باشد که اینک آنرا ادامه میدهد.

در قانون مجازات عمومی موادی بعنوان مجوز ارفاق و تخفیف در مجازات مجرمین وجود دارد که در انواع مجازات ها تخفیف و ارفاق را بمحاکم اجازه داده و طریق و میزان آنرا بیان کرده است برای تخفیف در جرائم جنائی ماده ۴ و ۴ و وضع و میزان تخفیف و ترتیب آنرا بیان نموده است .

و برای تخفیف در باره مرتکبین بجرائم جنحه نیز ماده ۵ و تصویب شده است . و جهت اجازه تخفیف در باره مجرمین که بعلت وجود علل مشدده از قبیل تکرار و تعدد و غیره باید بحد اکثر مجازات مقرر محکوم گردند قانون گذار ماده ۵ و مکرر از قانون جزا را وضع کرده و بموجب آن میزان و ترتیب ارفاق و تخفیف در مجازات را شرح داده است .

و نیز بموجب ماده ۱۹۲ از قانون مزبور مقرر میدارد (در مورد مواد ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و قسمت اول ۱۷۳ و مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ هرگاه موجبات تخفیفی از قبیل عفو از طرف مدعی خصوصی یا علل دیگر موجود باشد محکمه میتواند مرتکب را بحد اقل مجازات محکوم و یا مجازات را یک درجه و در موارد اعدام دو درجه تخفیف دهد.)

از مواد یاد شده فقط ماده اخیر یعنی ۱۹۲ بنظر اینجانب تا حدی به بحث و توضیح احتیاج دارد که ممکن است در یک مقاله جدا گانه در آن توضیحاتی داده شود ولی مواد دیگر یعنی ۴ و ۵ و ۴ اصلی و ۵ و مکرر هر یک بنحو صریح و روشن میزان و ترتیب و علل و موجبات تخفیف را در مورد انواع مجازات بیان داشته اند ولی با این حال متأسفانه مشاهده میشود که در مقام عمل انحرافات زیادی از طرف بعضی از محاکم از مفاد آنها و مخصوصاً از مفاد ماده ۵ و مکرر شده است و برای توجیه انحرافات مذکوره استدلالهایی عجیب و غریبی نموده اند بعقیده بعضی از شعب دیوان عالی کشور محاکم باید در مورد قسمت اخیر شق ۳ از ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی برای تخفیف مجازات بجای اینکه بماده ۵ و مکرر استناد کنند بماده ۴ و استناد کرده برای مجرم ۴ و یا سه سال حبس با اعمال شاقه تعیین نمایند و برای توجیه این مطلب استدلال کرده اند باینکه چون بر اثر وجود علل مشدد (تکرار) سنخ مجازات را تغییر داده و بموجب قسمت اخیر شق

۳ ماده ۲۵ اصلاحی مزبور مجازات متهم حبس موقت با اعمال شاقه است و در جرائم جنائی هم تخفیف بر طبق ماده ۴۴ قانون جزا بعمل میآید از این جهت استناد بماده ۵۴ مکرر بیمورد است .

استدلال مذکور با وجود صراحت و اطلاق ماده ۵۴ مکرر و تأخر تاریخ تصویب آن صحیح نیست و در کلیه موارد تکرار مجوز تخفیف مجازات فقط ماده ۴۴ مکرر است و بماده مزبور باید استناد شود و دلائل دیگر بطلان و نادرستی استدلال فوق الذکر در ضمن شرح چند فقره آراء و احکام متناقض که بعداً نقل میشود ذکر خواهد شد .

(۵) حداکثر تخفیف مجاز در موارد تکرار جرم تا حداقل مجازات اصلی جرم ارتكابی است با حداقل مجازات تشدید شده ؟
بالاخره مطلب پنجم که در باب تکرار باید مورد بحث و توضیح قرار گیرد این مطلب است که آیا حداکثر تخفیف مجاز در موارد تکرار تا حداقل مجازات اصل جرم ارتكاب شده در دفعات بعدی است و یا تا حداقل مجازات تشدید شده آن ؟

برای اینکه بسؤال مزبور جواب درست و قانع کننده داده و مفاد ماده ۴۴ مکرر قانون مجازات عمومی را همانگونه که منظور نظر قانون گذار بوده روشن سازیم لازم است که اولاً :
متن ماده مرقوم و نیز سه فقره از آراء متناقض صادره از طرف هیئت عمومی دیوانعالی کشور را در باب تکرار جرم ذیلاً نقل و از نظر خوانندگان بگذرانیم و ثانیاً :

در اطراف مفاد ماده مذکوره بحث نموده و ایرادات قانونی وارده بر آراء نامبرده و جهات تناقض آنها را با یکدیگر شرح دهم تا حقیقت مطلب معلوم گردد .
۱ - ماده ۴۴ مکرر باین نحو تنظیم شده است (در موارد تکرار یا تعدد جرم و همچنین کلیه مواردی که مطابق قانون مجرم باید بحد اکثر مجازات محکوم شود هرگاه محکمه موجبات تخفیف مجازات را موجود بداند میتواند مرتکب را بکمتر از حداکثر محکوم کند بدون اینکه بتواند مجازات را بکمتر از حداقل تنزیل دهد و هرگاه مجازات مقرر بدون حداقل و اکثر باشد محکمه میتواند در مورد

حکم اعدام و حبس دائم یک درجه و در سایر موارد فقط تا معادل یک ربع از میزان جزای اصل عمل تخفیف دهد.

آراء متناقض هیئت عمومی دیوانعالی کشور

۱ - رأی شماره ۲۷۳۸ مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۲۱ شخصی باتهام شروع بسرقت مقرون بازار و ایراد جرح با چاقو تحت تعقیب قرار میگیرد دادگاه جنائی پس از رسیدگی اعمال ارتكابی متهم را شروع بسرقت و ایراد جرح با چاقو تشخیص داده و با تطبیق آن بماده ۲۲۹ و ۱۷۳ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری از جهت تعدد و شق ۳ از ماده ۲۰ اصلاحی قانون مجازات عمومی از جهت اینکه متهم بیش از دو سابقه محکومیت مؤثر کیفری بعلت سرقت داشته و رعایت ماده ۵ و ۴ مکرر از قانون مذکور و اعطاء تخفیف متهم را در مورد شروع بسرقت بچهار سال و برای ایراد جرح با چاقو بسه سال حبس با اعمال شاقه محکوم میکند که محکوم علیه از این حکم فرجام میخواهد و شعبه دیوانعالی کشور باین استدلال :

با اینکه بواسطه وجود سابقه محکومیت اساساً درجه کیفر بحبس بااعمال شاقه رسیده با اینحال دادگاه در رعایت تخفیف استناد بماده ۵ و ۴ مکرر قانون کیفر عمومی نموده در صورتیکه مورد استناد بماده مزبور وقتی است که متهم باید حداکثر مجازات یا بیش از حداکثر کیفر یابد و در مواردیکه درجه کیفر بالا می رود بایستی موافق ماده ۴ و ۴ آن قانون تخفیف حاصل شود اشتباه مزبور در تعیین کیفر نامبرده تأثیر دارد.

حکم را نقض رسیدگی مجدد را اشتباهاً بیکی از شعب دادگاه استان ارجاع نموده است که شعبه مزبور قرار عدم صلاحیت صادر میکند و پس از ابرام قرار مزبور از طرف شعبه دیوانعالی کشور رسیدگی بدادگاه جنائی ارجاع میگردد دادگاه مزبور پس از رسیدگی و تطبیق اعمال ارتكابی بمواد ۲۲۹ و قسمت اخیر ماده ۱۷۳ و شق ۳ از ماده ۲۰ اصلاحی قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲ الحاقی و ملاحظه ماده ۵ و ۴ مکرر از قانون مذکور متهم را از جهت شروع بسرقت بسه سال و از جهت ایراد جرح نیز سه سال دیگر حبس با اعمال شاقه محکوم و دستور توقف اجباری هم میدهد که متهم فرجام خواسته چون رأی اصراری

بوده در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح و هیئت پس از رسیدگی چنین رأی میدهد .

اعتراضات فرجامخواه راجع به بی تقصیری خود و اینکه متهم شخص دیگری است راجع بماهیت امر و اعتراض به نظر دادگاه است و کفایت ادله مقصر نیز مورد رسیدگی فرجاسی واقع نمیگردد و چون ماده ۵۴ مکرر قانون مجازات عمومی ناظر بموارد تکرار یا تعدد جرم و سایر مواردی است که مجرم باید بحد اکثر مجازات محکوم گردد و در این مورد دادگاه تکرار و تعدد جرم را ثابت دانسته است استناد بماده ۵۴ مکرر صحیح بوده و بنا براین حکم فرجامخواسته خالی از اشکال است باتفاق آراء ابرام میشود . . .)

۲ - رأی شماره ۵۹۹۰ مورخ ۱۳۳۶/۱۱/۱۴ شخصی باتهام ارتکاب دو فقره سرقت تعقیب کیفری می شود و دادگاه جنحه باستناد ماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی و با رعایت ماده ۲ الحاقی و ماده ۵۴ مکرر قانون مذکور اولاً ناسبرده را از جهت سرقت اولی بشش ماه و از بابت سرقت دومی بیکیسال حبس تأدیبی و پرداخت یکهزار ریال هزینه دادرسی محکوم نموده و ثانیاً با توجه به پنج فقره سابقه محکومیت قطعی بعلت سرقت که متهم داشته است باستناد ماده ۲۵ اصلاحی و ماده ۵۴ مکرر قانون مجازات عمومی مشارالیه را به پنج - سال حبس با اعمال شاقه و پرداخت یکهزار ریال هزینه دادرسی محکوم نموده و دستور توقف اجباری هم داده است که محکوم علیه پژوهش خواسته

شعبه هفتم دادگاه استان مرکز با فسخ دادنامه بدوی متهم را بر طبق ماده ۲۲۶ و با توجه به بند ۳ از ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی و ماده ۲ الحاقی و رعایت ماده ۵۴ مکرر از جهت سرقت اولی بشش ماه و از جهت سرقت دومی بیکیسال حبس تأدیبی و پرداخت یکهزار ریال هزینه دادرسی محکوم و دستور توقف اجباری هم داده است که آقای دادیار دادرسی استان و متهم فرجامخواسته اند و شعبه ۹ دیوانعالی کشور پس از رسیدگی چنین رأی داده است .

« چون در شق ۳ ماده ۲۵ اصلاحی تصریح شده (مجازات کسانی که بیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی و کلاهبرداری داشته باشند حبس موقت با اعمال شاقه است) و مدت این حبس قانوناً از سه تا پانزده سال میباشد در استدلال دادگاه

استان بر خلاف صراحت مزبور و همچنین توضیح دادگاه باینکه (حداقل مندرج در ماده ۵۴ مکرر ناظر به حداقل مجازات اصل عمل است که جنحه بوده نه حداقلی که در ماده ۲۵ اصلاحی قید شده) صحیح بنظر نمیرسد زیرا ماده ۵۴ مکرر ناظر بمواردی است که سنخ کیفر تغییر نکند بنابراین رای فرجامخواسته بموجب ماده ۳۰۳ اصول محاکمات جزائی نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز ارجاع میشود - شعبه ۸ دادگاه استان مجدداً رسیدگی کرده و حکم دادگاه بدوی را در مورد پنج سال حبس با اعمال شاقه و هزینه دادرسی آن فسخ و محکومیت های شش ماه حبس تأدیبی از جهت سرقت اول و یکسال از جهت سرقت دوم و پرداخت هزینه دادرسی باستناد مواد مورد استناد دادگاه بدوی استوار کرده است که بر اثر فرجامخواهی دادسرای استان و اصراری بودن رأی پرونده در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح و هیئت با کثرت چنین رای داده است .

چون مجازات مجرمیکه بیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی و یا کلاهبرداری داشته باشد بموجب بند ۳ از ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات حبس موقت با اعمال شاقه است و در صورت تعدد بزه و لزوم تعیین کیفر به حد اکثر تخفیف از مجازات مزبور قانوناً صحیح نبوده و بعلاوه حکم بتوقف اجباری مقرر در بند ۳ ماده مزبور داده نشده بالنتیجه اعتراض دادسرای استان که بصورت خفیف بودن کیفر عنوان گردیده وارد بنظر میرسد و

۳ - رای شماره ۳۶۸۹ مورخ ۳۷/۷/۶ - مردی در سال ۳۵ بانتهام سرقت تعقیب شده و دادگاه جنحه با احراز ارتکاب متهم و تطبیق عملش بماده ۲۲۶ و بند ۳ از ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۵۴ مکرر از قانون مزبور مشارالیه را بیکسال حبس تأدیبی و پرداخت هزار ریال هزینه دادرسی و توقف اجباری محکوم مینماید متهم و دادیار شهرستان پژوهش خواسته اند و شعبه ۲ دادگاه استان حکم مزبور را بلاشکال دانسته و استوار نموده است که شعبه ۹ دیوانعالی کشور باستدلال اینک :

باتصريح دادگاه جنحه با اینک متهم بیش از دو سابقه محکومیت مؤثر بانتهام دزدی داشته چون سنخ مجازات به جنائی تغییر یافته تخفیف باید بر طبق ماده ۴۴ صورت گرفته باشد .

حکم فرجامخواسته را نقض و رسیدگی را بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع

نموده است و شعبه ۴ دادگاه استان رسیدگی کرده و با رد اعتراضات دادیار و تأیید اینکه تخفیف باید بر طبق ماده ۵۴ مکرر بعمل آید حکم دادگاه جنحه را استوار نموده است) که متهم و دادیار فرجام‌خواسته‌اند و بعلت اصراری بودن موضوع در هیئت عمومی دیوانعالی کشور طرح و هیئت پس از رسیدگی چنین رای داده است .

اعتراض متهم راجع است بماهیت دعوی و با ملاحظه محتویات پرونده و دلایل استنادی دادگاه اعتراض مزبور قابل توجه نیست و اعتراض دادستان هم راجع بکیفیت تخفیف وارد نیست چه اینکه ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی در مورد مجرمین تکرار جرم قابل اعمال نمیباشد و مقنن برای تخفیف کلیه موارد تکرار جرم ماده ۵۴ مکرر را وضع نموده است و منظور از حداقل و حداکثر مذکور در ماده ۵۴ مکرر همان طوریکه دادگاه استان تشخیص داده همان حداقل و حداکثر مجازات اصل جرم است نه مجازاتی که از جهات علل مشدده تشدید میشود زیرا چنانچه منظور از حداقل و حداکثر مجازات مجازاتهای مندرج در ماده ۲۰ اصلاحی باشد دادگاه بدون رعایت تخفیف هم میتواند از بین حداکثر و حداقل آن مجازاتها، مجازات متناسبی برای متهم تعیین کند وضع متأخر ماده ۵۴ مکرر برای اینست که دادگاه در موقع اعطاء تخفیف اختیار بیشتری داشته باشد و بتواند مجازاتهای کمتر از مجازاتهای پیش‌بینی شده در ماده ۲۰ اصلاحی برای متهم تعیین کند بنا براین حکم فرجام‌خواسته چه راجع باصل جرم انتسابی به متهم و چه از حیث کیفیت تخفیف خالی از اشکال بوده با کثرت آراء استوار میشود